

همگان قرار داده است. امید به این نیرو و سازمان دهندگان آن در ابعاد وسیعی گسترش یافته است. حزب حکمتیست و گارد آزادی از هر طرف، مخالف و یا موافق، رژیم اسلامی و نیروهایش، و یا آزادیخواهان مورد توجه قرار گرفته است.

گارد آزادی در شهرهای کردستان در یکسال گذشته فعالیت بزرگ و پر افتخاری را پشت سر گذاشت. ۱۶ بار نیروها و واحد های گارد آزادی مسلحانه در شهرهای کردستان با جسارت و کاردانی و در میان مردم مبارز و انقلابی حضور یافتند. با آنها به گفتگو پرداختند. گارد آزادی را معرفی کردند. اطلاعاتی ها و تراکت های گارد آزادی را به مردم رساندند، در بیانیه هایش به گروه های "حزب

ادامه در ص 3



اسد گلچینی

گارد آزادی، امید برای آزادی را وسیعاً سازمان دهیم

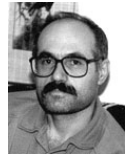
پروسه نزدیک کردن سرنگونی رژیم اسلامی با قدرتمند کردن یکی از ابزارهای مهم این مبارزه یعنی گارد آزادی و گسترش دامنه فعالیتش ممکن میشود. تشکیل گارد آزادی و فعالیت تا کنونش امید به مبارزه ای همه جانبه و قاطع با جمهوری اسلامی را پیش رو گذاشت. امید به جلوگیری از کشتادن جامعه بعد از سرنگونی رژیم اسلامی به سناریوی سیاه و یا هر تحول فاجعه بار مشابه امروز عراق را تقویت کرده و در معرض

به اسامی کورش رنجبر و زاهد رنجبر به اتهام فعالیت سیاسی به يك سال حبس محکوم شده اند. در همین مدت آسو صالح و کیا حجازی مدیر مسوول و سر دبیر نشریه دانشجویی به ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم شده اند. و دو روزنامه نگار به اسامی آکو کرنسب و کاوه جوانمرد به زندان افتاده اند که اخیراً آکو آزاد گشته است.

اوایل دیماه نیز دو کارگر دیگر به صفوف کارگران اخراجی پرریس پیوستند و به این ترتیب از شهریور امسال تا کنون ۷ کارگر پرریس به اسامی بهزاد سهرابی، فواد سهرابی، رحمت الله سهرابی، فرهاد رضایی، مرادی، مهوش وکیلی و حبیب الله خدارحمی اخراج شده اند.

در همین مدت و در تداوم تعرضهای دولت و کارفرما اخراج ۱۲ نفر از کارمندان دانشگاه علوم پزشکی کردستان را میتوان اضافه کرد.

همزمان و در تمام این مدت مداوماً ما شاهد اعتراض کارگران و کارمندان



مظفر محمدی

ایجاد صفی محکم در مقابل زور و ستم، خیال و آرزو نیست!

دولت سلب حقوق و آزادیهای کل جامعه را نشانه رفته است و ما تک تیراندازی میکنیم.

اخراج کارگران، تهدید دانشجویان، تبعید و زندانی کردن فعالین نهادهای صنفی و منعی، محکوم کردن روزنامه نگاران، تحمیل بیحقوقی محض به کارگران و کارمندان اخراجی و تضییقات روزمره در سراسر ایران و در کردستان نیز ادامه دارد.

به دنبال تبعید پیمان نودینیان دبیر انجمن صنفی معلمان در سنندج، دو نفر دیگر

قدر دانی از عبدالله شریفی

از شماره 22 تا شماره 120 نشریه اکتبر سر دبیری این نشریه بر عهده عبدالله شریفی بود. انتشار 100 شماره نشریه فعالیت پر حجمی است. علاوه بر آن نشریه اکتبر ابزار تبلیغی مهم کمیته کردستان حزب و اشاعه دهنده سیاستهای حزب حکمتیست بوده است. رفیق عبدالله شریفی چه به عنوان سر دبیر و چه بعنوان یکی از نویسنده های نشریه با مطالب با محتوایش در ایجاد این نشریه خواندنی سهم مهمی بر عهده داشت. به این ترتیب از تلاشهای مستمر عبدالله شریفی قدر دانی می کنیم. با پیشنهاد عبدالله شریفی و با تایید هیئت اجرایی کمیته کردستان حزب سر دبیری نشریه اکتبر دوره ای خواهد بود. از این شماره سر دبیری نشریه اکتبر بر عهده رحمان حسین زاده است.

هیئت اجرایی کمیته کردستان حزب حکمتیست



محمد فتاحی

جنبش دانشجویی

در کردستان خواب است؟

بخش سوم

در همین منتهی که مشغول بحث در مورد جنبش دانشجویی در کردستان بودم، نو مقاله برایم ارسال شد از سنندج و مهاباد، در مورد "جنبش دانشجویی کردی". مورد ارسال از مهاباد امضای مشخصی ندارد، اما مقاله ارسال شده از سنندج در شماره هفتم نشریه "هاوری" گاهنامه دانشگاه آزاد سنندج به امضای آقای امین سرخالی منتشر شده است. در فرصت دیگری علاقمندم در مورد مضمون هر دو مقاله نکات مد نظرم را بنویسم. اینجا فقط به عنوان آنها می پردازم.

ادامه در ص 6



رحمان حسین زاده

قربانیان شکست جنگی آمریکا (4)

علت سیاسی اشعاب حزب دمکرات کردستان

(این مطلب بر اساس سخنرانی در سمینار پالتاکی 21 دسامبر 2006 تنظیم شده است)

با خوش آمد به همه دوستان و حضار در سمینار.

بحث کنونی ما در مورد اشعاب در حزب دمکرات کردستان است. در این مورد نگرش و تحلیل های متفاوتی مطرح شده است. جناحهای درون حزب دمکرات و شخصیتهای قبلی و

ادامه در ص 4

سه کارگر جوان قربانی عدم امکانات زیستی

در محل کار خود شدند

ابراهیم باتمانی

صفحه 2

دیگر اعضای نهادهای صنفی و مدنی بوده ایم.

کارگران اخراجی نساجی کردستان و شاهو و پرریس در اجتماعات مکرر خود در جلو استانداری و اداره کار خواستار بازگشت به کار، گرفتن بیمه بیکاری و لغو قراردادهای موقت کار شده اند. اداره کار در پاسخ به کارگران آنها را با گرفتن وام از صندوق مهر امام رضا محول میکند!

کارمندان اخراجی دانشگاه علوم پزشکی خواهان بازگشت فوری خود به سر کار هستند. این کارمندان که هر کدام بالای بیست سال سابقه کار دارند، آنها به استخدام در بخش خصوصی برای انجام همان کار تاکنونیشان حواله داده شده اند که با اعتراض کارمندان مواجه شده است.

چگونه میتوان از عهده این ستم و سرکوب و بیحقوقی و تعرض به معیشت کارگران مردم برآمد؟

تجارب تا کنونی بخصوص در کارخانجات شاهو و نساجی و پرریس و یا در رابطه با اخراج کارمندان دانشگاه علوم پزشکی و غیره ثابت کرده است که مبارزات صنفی و یا هر بخش کارگری و مردمی و یا این و آن نهاد مدنی بطور جداگانه گر چه ضروری است و مداوما انجام گردیده است اما در اکثر موارد نتوانسته است دفاع موثری در مقابل تعرض به حقوق خود باشد.

اگر چه در جریان مبارزات صنفی هم کم و کسری و تساهل جدی وجود دارد. برای مثال دبیر انجمن صنفی معلمان تبعید میشود اما معلمان دفاع جدی و پیگیری از نماینده منتخب خود به عمل نمی آورند. علاوه بر آن عملا تن به تعطیل فعالیت تشکل صنفیشان داده اند. در حالیکه این تشکل میتواند سنگر مهمی برای دفاع از حقوق معلمان باشد و چتری باشد که آنها را از تعرض

دولت به سطح معیشتشان و علیه اخراج و دیگر تضییقات و فشار بر معلمان محافظت کند. اگر معلمان به تشکل قوی موثر خود تکیه میداند تبعید نماینده شان پیمان نودینیان به زنجان و محکوم کردن کورش رنجبر و یا هر معلم دیگری به حبس برای دولت کار آسانی نبود.

یا در دانشگاه علوم پزشکی صدای موثر در اعتراض به اخراج ۱۲ نفر از کارمندان و کارگران این دانشگاه به عمل نمی آید. همچنین در رابطه با دستگیری و زندان فعالین دانشجویی در دانشگاه و یا زندانی کردن روزنامه نگاران اقدام حمایتی جدی به عمل نمی آید.

شاید تنها یک مورد استثنایی وجود دارد و آن هم تلاش پیگیر کارگران نساجی کردستان علیه اخراج همکارانشان بود که هفته ها طول کشید. با وجود آن کارگران نساجی کردستان هنوز بیرون از کارخانه اند و مبارزه شان برای بازگشت به کار ادامه دارد.

تجارب مبارزات تا کنونی و دفاع با چنگ و دندان از نان سفره و از آزادی و حرمت انسانی به شدت گرانبها و قابل تحسین اند اما هنوز از عهده تعرضات مکرر دولت و کارفرما بر نیامده اند. دولت زورگو است و کارفرماها که بخشا خود دولتیها هستند حریص و ضد کارگر و ضد انسان اند. اینها به هیچ منطق و موازین انسانی پایبند نیستند. برای اینها راها کردن کارگر و معلم و کارمند در خیابانها و بدون آینده و بی افق و زندگی با ثبات و مطمئن، مثل آب خوردن است. اینکه بر سر نان و رفاهیات خانواده و فرزندان این انسانها چه می آید، برای این جانوران اهمیت ندارد.

اینها بلایای زندگی انسان اند و در مقابل آنها باید حصار و سد بست. همچنانکه در مقابل بلایای طبیعی سقف و سرپناه و سد و مانع لازم است در مقابل دولت و

کارفرماهای ستمگر و بیرحم و ضد انسان هم باید سقف و مانع و سد بست. این سد چیزی جز تشکل و اتحاد انسانی نیست. تشکل صنفی و فراصنفی و حمایتی بیدریغ انسانی فراتر از این و آن صنف لازم است.

باید اگر تشکلی هست به آن چسبید. باید انجمن صنفی معلمان را احیا کرد و به آن چسبید. باید مجامع عمومی کارگری را زنده کرد و به آن چسبید. باید نمایندگان مجامع عمومی هر صنف و بخش کارگری مجمع نمایندگان درست کنند و دستهایشان را به هم بدهند و یک صف واحد کارگری از نساجی و شاهو و پرریس و از کارگاههای کوچک مرکز صنعتی شهر و تا کارگران بخش خدمات در شهرداری و آب و برق و نظافت ... تشکیل دهند. این کار ممکن است.

باید تشکلهای دانشجویی و نشریات و فعالین این مراکز روشنفکری به هم بپیوندند و مبارزه هماهنگی و دفاع هماهنگی را در مقابل تعرضهای دولت سازمان دهند. روشنفکران و روزنامه نگاران هم همینطور.

و سرانجام حلقه واسطو اساسا متحقق کننده این امر انسانی، وجود و حضور فعالین و رهبران و نمایندگان صفوف کارگران، معلمان، کارمندان و روشنفکران و جوانان و زنان است. همه چیز در گرو اتحاد از پیشی اینها است. آیا تحقق این اتحاد و هماهنگی و حمایت انسانی در صفوف فعالین کارگری و دانشجویی و زنان و جوانان و در میان طبقات و اقشار و اصناف اجتماعی خیال و آرزو است؟

آیا باید آرزو کرد که اگر روزی نماینده معلمان را تبعید و روزنامه نگاران را حبس و کارمندان دانشگاه را اخراج میکنند زنگهای کارخانه ها به صدا در بیایند؟ آیا باید آرزو کرد که یک روز، نمایندگان مجامع عمومی کارگری همه

با هم خواهان بازگشت کارگران اخراجی نساجی و شاهو و پرریس به سر کار شوند؟ یا برای حمایت از دانشجویان در ۱۶ آذر زنگ کارخانه ها به صدا در بیایند و چند دقیقه چرخهای کار بایستند؟... این کارها نه خیالند و نه آرزو و شدنی اند.

این اقدام انسانی را فعالینی و شخصیهایی در میان طبقات و اقشار و اصناف اجتماعی میتوانند شروع کنند. سر در لاک خود فرو بردن، هر بخش و صنف خود را دین آنهم زمانی که به آن صنف حمله میشود، تمام جامعه و شهر را ندین نتیجه اش این است که تا کنون بوده است. دولت زورگو یکی یکی ما را به زانو در میآورد و حتی صفوف همان صنف کوچک ما را هم از هم میپاشاند و تفرقه ایجاد میکند. راه موثر و تعیین کننده دادن همه دستها به دست همدیگر است.

این دست فعالین کارگری و زنان و جوانان و معلمان و کارمندان و روشنفکران و همه انسانهای آزادیخواه جامعه ما در هر شهر و منطقه را میبوسد. شتر جلو درب خانه همه ما خوابیده است. تعرض دولت و کارفرماها به سطح معیشت ما و به حرمت و آزادیها ما حد و مرز این و آن صنف و قشر اجتماعی نمیشناسد. دولت ضد کارگر و ضد زن و ضد انسان تسلیم همه جامعه را خواهان است. او زندگی همه انسانهای جامعه را گرو گرفته است و سلب همه حقوق انسانی را نشانه رفته است اما در مقابل ما تک تیر اندازی میکند.

جبهه انسانیت و آزادی به صفوف متحد و متشکل و هماهنگ نیاز دارد. باید به همدیگر بگویم، دوستان بشتابید. این اقدام انسانی خیال و آرزو نیست همچنانکه تغییر کامل این وضعیت و ایجاد جامعه ای آزاد و انسانی آرزو نیست.

تلف شدن جان این سه کارگر جوان را به خانوادشان بپردازد •

جانباختن این سه کارگر جوان را از جانب خودم و تشکیلات کردستان حزب حکمتیست به خانوادهایشان و مردم ده ره و پیمان و مردم کامیاران تسلیت میگویم امیوارم روزی شاهد نظامی باشیم که خود کارگران در راس آن باشند و دیگر شاهد چنین حوادث تاسف آوری نباشیم

۲۷ دسامبر ۲۰۰۶

تلفن ۰۰۴۷۹۲۸۳۱۳۷۶

E-batmani_ibrahim@yahoo.com

قرار دارد •

کارگران و مردم زحمتکش کامیاران شهرام، سامان و فاروق از قربانیان نظام ظالمانه سرمایه داری هستند که باید به خانوادهای آنان غرامت پرداخت شود در یک جامعه نرمال اگر چنین اتفاقی بیفتد، حتما باید کارفرما و صاحب کار به خانواده آنها غرامت پرداخت کند

مردم زحمتکش کامیاران، کارگران

جان باختن سه کارگر جوان عمیقاً ما را متأسف کرد ما باید نظام ظالمانه سرمایه داری و کارفرما و صاحب کار را مسبب تلف شدن این سه کارگر بدانیم و تلاشمان این باشد که کارفرما غرامت

گنبدیده و ظالمانه سرمایه داری هستند، که جانیشان را از دست دادند.

در ایران آنچه که در محل کار موجود نمیشود عدم وجود وسایل ایمنی و زیستی است. سالانه صدها کارگر قربانی میشوند و کارفرما و صاحب کار عین خیا لشان نیست.

کارفرما فقط به منافع خود می اندیشد و بس. در ایران قانون کار فقط بر اساس منافع سرمایه دار تنظیم شده است. در ایرانی که نظام ظالمانه سرمایه داری در آن حاکم است کارگر نه تنها حاصل رنج و زحمتش به جیب سرمایه دار سرازیر میشود، بلکه جانش مرتب در اثر عدم وجود وسایل ایمنی چه در محل کار و چه در محل استراحت در معرض خطر

مرگ سه کارگر ...

طبق خبری که روز 27-12-2006

بدست ما رسیده است با کمال تأسف سه کارگر جوان اهل روستای ده ره و پیمان که مابین شهر کامیاران و روانسر قرار دارد در تاریخ 24-12-2006 بغلت عدم وجود امکان زیستی مناسب جان خود را از دست دادند •

این سه کارگر جوان جهت کار کردن و تامین امرار معاش خود و خانواده شان به تهران رفته بودند بغلت گاز گرفتگی در حین استراحت در محل استراحت خود جانیشان را از دست دادند. این سه نفر به اسامی شهرام و سلمان سعیدی فرزندان بر اخاص و نفر سوم فاروق مظفری فرزند عارف قربانیان نظام

گارد آزادی را ...

الله" و داروسته‌هایی که رژیم برای تهدید مردم و روشنفکران سازمان داده بود اخطار کردند. سخنرانی کردند و در ۲ مورد رهبران شناخته شده مردم و کمونیست‌های شناخته شده ای همچون علی عبدالله، جمال پیرخضرانین، محمد جعفری، محمد خضری، فردین آرام، همراه با کادرهای دیگر حزب، در سردشت و مریوان با قدرت ظاهر شدند و برای مردم سخنرانی کردند و در آغوش بسیار گرم شان پذیرفته شدند. حضور مسلحانه واحد های گارد آزادی در شهرهای مهلباد و نقه، در مریوان و سنندج، کامیاران و سردشت، در واقع حرکت به سوی سازماندهی جوانان و مردم انقلابی همراه با نیرویی که برای جامعه آزاد و برابر قدم به قدم و استوار پیش میروند را نوید داد. گارد آزادی هم اکنون در دسترس مردم است. نیرویی واقعی است و به اعتبار این فعالیت های درخشان، پیوستن به آن در جریان است، و میتوان آن را گسترش داد.

در اینجا و به این مناسبت نکته ای که چه برای ما و چه برای همه واحد های تکتونی و نیروهایی که هم جدیداً به ما میپیوندند حائز اهمیت است و باید تاکید مجدد بر آن داشته باشیم.

بارها بر این مساله تاکید کرده ایم که گارد آزادی پیشمرگانی نیست. پیشمرگانی مدل سازمانی مسلح ما نیست. این نیرویی است که سنتا ناسیونالیستها و امثال حزب دمکرات

کردستان آن را سازمان داده اند و در غیاب یک سنت منقوت در سه دهه اخیر جریانات چپ در کردستان و از جمله کومه له هم در چار چوب همان سنت قدیمی به آن دست برد. حزب حکمتیست نه از سر تقدس مبارزه مسلحانه بلکه به عنوان گشودن راهی برای مسلح شدن مردم و تشکیل نیروی مسلح حزب برای تضعیف رژیم و سرعت دادن در امر سرنگونی آن و همچنین جلوگیری از هر فاجعه ای که نیروهایی ضد مردمی بخواهند بعد از سرنگونی رژیم بر سر جامعه بیآورند، گارد آزادی را سازمان داده است. نیروی گارد آزادی نیرویی در میان مردم و از زنان و مردانی است که روزانه به کار و زندگی در همان محیط های طبیعی خود مشغول هستند و در کنار زندگی طبیعی و در بطن آن به این مبارزه سازمانیافته هم مشغول میشوند. پیشمرگ هایی نیستند که در اردوگاه ها و در کوه اساسا منتظرند تا روز مبادا. این همانطور که میدانیم ناشی از سیاست ها و استراتژی است که این سازمانها دارند و اساسا دنباله رو اتفاقات میشوند. گارد آزادی در انطباق با مبارزه جاری مردم و بنا به همین شکل سازماندهی در محل طبیعی زندگی مردم، قاعدتا بیشترین امکان برای سازمان دادن خود و هم بیشترین تاثیر را بر مبارزه مردم در راه سرنگونی رژیم دارد. بیشترین امید و آرزویی هم که در همین گام های اولیه به آن بسته شده است از همین جانشات میگیرد.

برای تشکیل واحد های گارد آزادی درنگ نکنید، منتظر مسلح شدن فوری نباشید، در ادامه کار مسلح هم باید شد.

در مورد فعالیت واحد های گارد آزادی و کارها و ابتکارات مختلف در مطالب دیگری باید به تفصیل بیشتری بنویسیم. اینجا لازم است این تاکید را داشته باشیم که واحد های گارد آزادی را سریعاً باید سازمان داد. این کاری است بعهده کمیته های کمونیستی، و رفقای کادر و عضو متکرر حزب در همه شهرها و روستا های کردستان. این نکته را باید توضیح بدهیم که برای تشکیل واحد ها درنگ نکنید و لازم نیست که منتظر بمانید تا اسلحه و تجهیزات آماده شود و بعد واحد ها را سازمان داد و رسمیت داد. برعکس ابتدا باید خود را سازمان داد. رفقای مورد اعتماد و نزدیک به هم یا از اعضای حزب آشنای هم، هر ۳ تا ۵ نفری که آماده برای این کار هستید، میتوانند واحد خود را سازمان دهید. با فرماندهی گارد آزادی و کمیته کردستان حزب از کانال معتبر و مطمئن، ارتباط بگیرید و کار را شروع کنید. در جریان فعالیت مساله مسلح شدن و دسترسی به تجهیزات مورد نیاز آن یکی از فعالیت های واحد است. واحد های گارد آزادی، واحد های پیشمرگ، نیستند که منتظر بمانند ببینند چه وقت و در چه "هوایی" باید از کوه سرازیر شوند. گارد آزادی واحد های سازمان یافته

از انقلابیون و کمونیست‌هایی هستند که بر تغییر زندگی روزانه در محلات، کارخانه، کارگاه، دانشگاه، مدرسه مشغول مبارزه انقلابی شان هستند. مردم مبارز را در هر اعتراضی که دارند مشوق به فعالیت و سازمان دادن و حرکت میکنند. در برابر هر حرکت سرکوبگرانه رژیم و نیروهایش، سرمایه داران و سیاست‌هایشان، حراستی ها، بسیجیها و مامورانی که به جوانان گیر میدهند و یا خانه های مردم را جرات میکنند برای ماهواره بگردند، بلافاصله به فکر سازمان دادن صف اعتراض هستند. آدم های شرور و سران باند های پخش و فروش مواد مخدر را شناسایی و به آنها اخطار میدهند که دست از آلوده کردن جامعه بردارند و زندگی شرافتمندانه ای پیشه کنند. ادبیات و اخبار گارد آزادی و تبلیغات برای پیوستن به گارد آزادی را همیشه و به اشکال مختلف به آگاهی جوانان و مردم مبارز میرسانند. رهبر و سخنگوی این اعتراضات هستند و در تلاشی همیشگی برای پاک کردن فضا از اختناق و سرکوب و جهالت و سنت های ارتجاعی ضد انسانی و ضد زن هستند. و همین واحد ها هم هستند که در فرصت های مناسب و در ارتباط با همین مبارزات و تقویت آن و برداشتن سد های جلوی شبانه و یا روزانه و به هر شکلی که مناسب میدانند، مسلحانه هم ظاهر میشوند همان طوری که تاکنون در شهرهای مختلف شاهد آن بوده ایم.

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوبرکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آفندر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

(ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری از منصور حکمت)

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

کنونی این حزب، احزاب سیاسی مختلف در کردستان اظهار نظر کرده اند. تحلیلهای آنها بعضا تفاوتها و یا بهتر است بگویم نقطه تاکیدهای متفاوت با هم دارند، اما عموماً در یک بستر هستند. حزب ما و من هم در ظرفیت مسئول حزب در کردستان تبیین خود را از این پدیده مطرح کرده ایم. ارزیابی ما از این رویداد تفاوت پایه ای با دیگر نظرات مطرح شده در این مورد دارد. در سمینار امشب تبیین خودمان را با تفصیل بیشتر بحث خواهیم کرد.

اولین سوال اینست این انشعاب و یا به قول بعضی ها دو بخش شدن حزب دمکرات در این مقطع چرا؟ روشن تر بگویم علت و یا علل سیاسی این انشعاب چیست؟

اولین اختلاف من با بسیاری از تحلیلهایی که در این مورد مطرح شده است در مورد معنی کردن مضمون همین بحران و انشعاب حزب دمکرات است. هر دو جناح حزب دمکرات و جریانات ناسیونالیست دیگر اختلافات سازمانی و تشکیلاتی این حزب را مبنای اصلی انشعاب میدانند. جناح عبدالله حسن زاده (دبیر کل قبلی این حزب) قبضه کردن تمام قدرت و سرکوبگری و اجازه ندادن به ابراز وجود جریان و نظر مخالف و جناح مصطفی هجری (دبیر کل کنونی) تبعیت نکردن اقلیت از اکثریت و زیر پا گذاشتن موازین حزبی را در درون حزب عامل این اتفاق میدانند. البته من فکر میکنم مشکلات سازمانی و تشکیلاتی و همین مواردی که اسم میبرند در این ماجرا تاثیر داشتند و واقعیتی را منعکس میکنند که بعداً به آن برمیگردم، اما به نظر من دلایل سازمانی هنوز علت اساسی این انشعاب نیست. به اعتقاد من جنگ قدرت و مشکلات سازمانی در چارچوب ناکامی استراتژی و سیاست دوره ای ناسیونالیسم و حزب دمکرات برجسته و آنتاگونیزه شده و لاینحل مانده است. اگر اینطور است علل سیاسی بحران و انشعاب حزب دمکرات را باید شکافت.

شکست استراتژی و سیاست اتکا به جنگ آمریکا

بحران و انشعاب حزب دمکرات خود بخشی از بحران عمومی ناسیونالیسم کرد است. ناشی از شکست و ناکامی

استراتژی اتکا به جنگ و سیاست آمریکا در منطقه توسط ناسیونالیستهاست. است. جریانات ناسیونالیست خود این را میدانند، مشکشان معرفی نیست، بلکه مصلحتشان ایجاب میکند، آن را مسکوت بگذارند. واقعیت این است شکست سیاسی و نظامی آمریکا در عراق کل ناسیونالیسم کرد و احزاب اصلی آن را در بحران فرو برده که بعد از گزارش اخیر بیکر- هامیلتون دیگر ابهامی باقی نگذاشته است. برای توضیح بیشتر اشاره ای کوتاه به سیر رویدادها از قبل تاکنون لازم است.

- در جنگ خلیج اول و در جریان اشغال کویت در سال 1991 ناسیونالیسم کرد به تمام معنا سرنوشت خود را به "طلوع خونین نظم نوین جهانی" آمریکا گره زد. آمریکا به قبله گاه همه احزاب ناسیونالیست کرد تبدیل شد. بر همه مصائبی که در نتیجه سیاست و جنگ آمریکا گریبان بشریت را میگریخت، چشم پوشیدند و در کنار بوش پدر و همین جیمز بیکر وزیر خارجه وقت آمریکا به صف شدند. مشخصاً اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان عراق به پیاده نظام آمریکا تبدیل شدند. دروغهای بزرگ تحویل مردم داده شد. گفتند که آمریکا "لسوز مردم کرد و حقوق مردم را به رسمیت شناخته و فدرالیسم کردستان را اعطا کرده است". همانوقت ما به مثابه جریان کمونیسم کارگری گفتیم و هشدار دادیم که:

1- آمریکا در راستای هژمونی طلبی جهانی خود با رژیم بعث میجنگد و به عراق لشکر کشی میکند. گفتیم سیاست آمریکا در جهان و در عراق ضد انسانیت، مدنیت و امنیت مردم است. 12 سال محاصره اقتصادی و بعد جنگ و ساقط کردن صدام، معلق ماندن سرنوشت کل جامعه و بویژه معلق ماندن سرنوشت کردستان عراق، در کنار هم از عراق جغرافیای پر از رنج و محنت ده ها برابر بیشتر از دوره صدام میسازد. امروز این پدیده تلخ متأسفانه اتفاق افتاده است.

2- ناسیونالیسم کرد به زعم خودشان در چارچوب "منفعت ملی" بر این مصائب گریبانگیر مردم چشم پوشیدند و به اصطلاح خودشان فقط از زاویه "کردایه تی" به سیاست آمریکا وصل شدند. گفتیم آمریکا بر خلاف این دروغ بزرگ به خاطر لسوزی برای مردم

کردستان به عراق لشکر کشی نمیکند، هیچ جایی به حل مسئله کرد از طریق مشخصی اذعان نکرده است. بنا به مصلحتهایش حتی طرح سپاه فدرالیسم مورد علاقه ناسیونالیستها را تایید نکرده است. امروز گزارش بیکر- هامیلتون در این مورد نکته جدیدی نگفته، بلکه به خود فریبهای احزاب ناسیونالیست کرد پایان داده است. در این مواقع ناسیونالیستهای کرد، عادت دارند که بگویند "آمریکا به آنها خیانت کرد" در صورتی که آمریکا سیاست معمول خود را پیاده میکند. اتفاقاً آمریکا هم در راستای "منفعت ملی و جهانی" خود به جنگ در عراق و سرنوشتی صدام و کنترل عراق روی آورد. به این منظور همه ابزارهای ممکن را بکار گرفت. به خدمت گرفتن احزاب قومی و اسلامی اپوزیسیون در عراق و از جمله ناسیونالیستهای کرد در این جهت بود. آمریکای پر اگماتیست دقیقاً در چارچوب همان "منافع ملی و جهانی" خود عقب نشینی ها و تغییراتی را در سیاست و جنگش در عراق و منطقه دارد متحمل میشود. در سیاست مورد نظر بیکر- هامیلتون ناسیونالیسم کرد و احزاب آن نقش فرعی خواهند داشت. در نتیجه اگر خیانتی مطرح باشد، افشا شدن خیانت و دروغ بزرگ ناسیونالیستهاست که در این 15 سال وعده امید به آمریکا را در میان مردم گسترش دادند. جریانات ناسیونالیست از گذشته درس عبرت نمیگیرند. در دوره جمهوری مهاباد به شوری و استالین اتکا کردند و در جنبش سال 1975 به آمریکا و شاه ایران و در هر دو مورد با پایان حمایت این قدرتهای بزرگ، جنبش و امید و آرزوهایشان دود شد و هوارفت.

به دنبال جنگ اول خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و از جمله حزب اصلی آن حزب دمکرات، اتکا و امید به سیاست و جنگ آمریکا در منطقه و علیه جمهوری اسلامی را به سرلوحه استراتژی خود تبدیل کردند. خود را با سیاست آمریکا و روند به اصطلاح فدرالیستی در کردستان عراق منطبق کردند. این جهت گیری در فعالیت سیاسی و دیپلماتیک و عملی آنها منعکس شد. چرخش از پلاتفرم سنتی و جاافتاده خودمختاری به فدرالیسم محور این قطب نمای جدید حزب

دمکرات بود. حقیقت اینست که خودمختاری و فدرالیسم هر دو ارتجاعی و در مضمون تفاوت اساسی با هم ندارند. سران حزب دمکرات در نتیجه کشف جدید و تعمق بیشتر در مورد مسئله ملی و کارسازتر بودن فدرالیسم به نسبت خودمختاری به این پلاتفرم روی نیاورند. بکه برای منطبق کردن خود با سیاست سپاه نظم نوینی آمریکا به طرح قوم پرستانه و سپاه فدرالیسم روی آوردند. اینها متوجه شدند که آمریکا در هر کشوری قصد دخالت و جنگ را داشته باشد، بر جریانات قومی و ملی سرمایه گذاری میکند. نمونه گانگسترهای دست ساز آمریکا و غرب در بالکان، افغانستان و عراق جلو چشم است. راست اپوزیسیون ایران و از جمله جریانات قومی به دخالت نظامی آمریکا امیدوار شدند. جنب و جوش آنها شروع شد. تحصیلکردگان تبعیدی ناراضی به فکر هویت قومی خود افتادند و به نام اقوام بلوچ، عرب، آذربایجانی و کرد به تحرک درآمدند. میدانستند چنین تحرک سیاهی از طرف آمریکا، غرب و مدیای جیره خوار آنها لایسه میشود. سران حزب دمکرات طبق محاسبات کوتاه بینانه و پراگماتیستی به این نتیجه رسیدند، که با برافراشتن طرح فدرالیسم و صحبت از "ایران فدرال" به محور جمع کردن نیروهای قومی و ایجاد ائتلاف در میان آنها تبدیل میشوند. رهبری حزب دمکرات پلاتفرم فدرالیسم را بر اساس این محاسبات گری سطحی و سیاه انتخاب کرد. قبل از این محاسبات بقالانه وقتی از آنها پرسیده میشد که چرا فدرالیسم را انتخاب نمی کنید؟، از همین رهبری حزب دمکرات این جواب منطقی را می شنیدید که "در بخشهای دیگر ایران مسئله ملی در سطح کردستان مطرح نیست و ما وکیل مدافع آنها نبوده و به خودمختاری خودمان چسبیده ایم" یعنی در فکر تقویت و گسترش افکار و سیاست قومی در سراسر ایران نبودند. رهبری حزب دمکرات شامل رهبران هر دو جناح کنونی این حزب با انتخاب فدرالیسم جبهه سیاسی خود را عوض کردند. با اینکار اشتباه سیاسی بزرگی را مرتکب شدند. چون از یک حزب سیاسی ولو ناسیونالیست و بورژوا در چارچوب احزاب متعارف بورژوایی ایران به یک حزب در چارچوب ائتلاف گروههای قومی فالانژو بی ریشه

به کمیته کردستان حزب کمک مالی کنید
کمک های مالی خود را از هر طریق ممکن بدست ما برسانید!

همچون الاحواز و حزب آذربایجان جنوبی و سازمان زحمتکشان مهتدی - ایلخانی زاده و شیفت کردند. به این دل خوش کردند که "جبهه خلقهای ایران" را ایجاد کرده اند. با اینکار در دوره اخیر عملاً با نیروهای سناریوی سیاه هم کاسه شدند.

به دنبال جنگ آمریکا در عراق و سقوط صدام حزب دمکرات بی پرده خود را برای همراهی با ارتش آمریکا در کردستان ایران آماده کرد. مصطفی هجری دبیر کل حزب سر راست و صریح به دنبال سقوط بعث در عراق به جرح بوش پیام داد و خواستار دخالت نظامی آمریکا در ایران به منظور "راهی" شد. با تشدید کشمکش بین جمهوری اسلامی و آمریکا به "بهبانه بحران هسته ای" و قوت گرفتن احتمال جنگ آمریکا در ایران قوم پرستان و در این میان حزب دمکرات و دیگر فدرالیستهای کردستان کفش و کلاه کرده بودند و در دنیای هپروتی خویش سرمست تجربه کردن فدرالیسم در کردستان و به قدرت خزین در سایه نظامیان آمریکا بودند. اوضاع بر میل آنها پیش نرفت. در همین 6 ماهه دوم سال 2006 شکست و ناکامی سیاسی و نظامی آمریکا در عراق و در خاورمیانه مسجل شد. همین شکست در عراق دورنمای جنگ آمریکا در ایران را به حاشیه راند. قلدری نظامی آمریکا در عراق موجب تقویت اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی شد. معنای عملی این واقعه چیزی جز شکست و ناکامی سیاسی و استراتژی این دوره جریانات راست ایران و حزب دمکرات نیست.

مبنای سردرگمی، ناامیدی و ناکامی کل جریانات راست و بویژه ناسیونالیستها در کردستان ریشه در این واقعیت دارد. در چنین شرایطی اختلافات قدیم و جدید درونی برجسته و منفجر شده و به انشعاب کشیده میشود. قبل از مسجل شدن شکست آمریکا سران هر دو جناح حس میزنند به زودی راهی کردستان ایران شده و به قدرت و فدرالیسمشان میرسند. با این امید همدیگر را تحمل میکردند و اختلافات را هضم میکردند. با کور شدن چنین افقی امکان تحمل همدیگر را از دست دادند و دو بخش شدند.

خلاصه کتب با شکست جنگی آمریکا در عراق، سناریوی تکرار جنگ مشابه در ایران فعلاً بایگانی شده است. این اتفاق شکست استراتژی و سیاست جریانات راست و ناسیونالیست را به همراه داشت. امید آنها و از جمله حزب

دمکرات به عراقیزه کردن ایران به ناامیدی گراییده است. بر بطن این شکست، کشمکشهای درونی حزب دمکرات در 4 ماه اخیر اوج گرفت و لاینحل ماند و به انشعاب کشیده شد. به این ترتیب اختلافات سازمانی و تشکیلاتی تابع ناکامی سیاسی ایندوره آنها و در این چهارچوب جایگاه کشمکشهای درونی را باید مورد اشاره قرار داد.

نقش اختلافات درونی در انشعاب اخیر حزب دمکرات

بیشک، کشمکشهای سازمانی و درونی در انشعاب اخیر حزب دمکرات تاثیر داشته اند. در این رابطه اشاره به چند مسئله حائز اهمیت است.

1- ادعاهای هر دو طرف در مقابل هم کم و بیش حقایقی را در مورد مناسبات ناسالم و توطئه گرانه درونی حزب دمکرات تاکید میکنند. جناح "اپوزیسیون" مدعی است که نظر و جریان مخالف مجال ابراز وجود ندارد. جالب است مدتها بحث سر این بود که که تقریباً نیمی از رهبری و کل حزبشان را آیا به نام "اپوزیسیون" به رسمیت بشناسند؟ و جناح حاکم هم موارد متعددی از عدم رعایت موازین سازمانی و "بی پرنسیبی" طرف مقابل را یاد آور میشود. همین سطح از ادعاهای دو طرف مناسبات عقب مانده، سنتی و توطئه گرانه را بیان میکند. همین واقعیت بیگانگی ناسیونالیسم و احزاب آن را با مناسبات سیاسی و متمن دنیای امروز و ضرورت طرد این مناسبات و ناسیونالیستها را از جانب جامعه نشان میدهد.

2- تمامی فکتورهای این کشمکشهای درونی نشانگر این واقعیت است که این جدال درونی نزه ای ربط واقعی به تحرک روزمره جامعه و حتی تحرک آن بخش از مردم متوهم به خود حزب دمکرات در شهرهای کردستان ندارد. کشمکش درونی اینها در مورد این یا آن تاکتیک سیاسی در جامعه، این یا آن بخش تحرک اعتراضی و نحوه برخورد متفاوت این دو جناح، برای مثال در مورد تاکتیک متفاوت خود این دو جناح در همین انتخابات شوراهای اسلامی و یا در مناسبات 16 آذر و نیست. بی ربطی این پدیده به کار و زندگی و اعتراض مردم بسیار عیان است و با همین واضحی ضرورت انزوی بیشتر ناسیونالیستها را باید در میان مردم مستدل کرد.

3- دو طرف این جدال، تفاوت سیاسی

جدی با هم ندارند. هر دو در اتخاذ سیاست و استراتژی شکست خورده ایندوره سهیمند. در حال حاضر هم هیچکدام پلاتفرم و سیاست متفاوتی را در همان چارچوب جنبش "کردایه تی" هم در مقابل هم نمایندگی نمیکند. اتفاقاً برای هر یک از اینها این مجال وجود داشت در مقابل دیگری بازگشت به پلاتفرم خودمختاری در مقابل فدرالیسم را به عهده بگیرند، و اینکار مبنایی برای جنب بخشی از نیروی اجتماعی ناسیونالیسم در مقابل دیگری باشد. این اقدام میتوانست به نفع جناح مبتکر آن و به نفع زیر پا خالی کردن طرح سیاه فدرالیسم تمام شود.

بر خلاف تبلیغات این دو جناح در دو طرف این ماجرا هیچ جریان مترقی تر و نوگراتر و آزاد اندیش تر وجود ندارد. هر دو جناح عقب مانده و سنت گرا و بیگانه با روند نوگرایی و پیشرفت امروز جامعه و نیازمندیهای نسل جوان امروز هستند. زیر فشار این واقعیت اجتماعی هر دو شعار فرم سیاسی و سازمانی درونی و نوگرایی و توجه به نسل جوان و زنان را برافراشته اند. این فریبکاریها راه به جایی نمی برد، چون در چارچوب ناسیونالیسم شرق زده و مشخصاً ناسیونالیسم کرد هیچ مجال نوگرایی، ترقی خواهی و پیشرفت و تمدن وجود ندارد. ناسیونالیسم به طور کلی و ناسیونالیسم کرد به طور اخص نسبت به دنیای معاصر و ارزشهای پیشرفته آن، ارتجاعی و عقب مانده هستند. ناسیونالیسم، خرافات و مقدساتی را برای خود شکل داده که هر انسان و جریان متوهم و وابسته به خود را به اسارت گرفته و مجال ترقی خواهی را نه تنها از آن گرفته است، بلکه عملاً در مقابل ترقی خواهی و آزادیخواهی، ارتجاعی و مانع است و باید کنار زده شود. برای مثال بن بست تمام تلاشهای "اصلاح طلبانه" درونی اتحادیه میهنی در مقاطع مختلف چیزی جز اثبات این حقیقت نیست که در چارچوب ناسیونالیسم کرد فرم و نوگرایی توهمی بیش نیست. نسل جوان، زنان و هر انسان نوگرا و امروزی با چشمان باز و با هوشیاری لازمست صف آزادیخواهانه و متمن امروزی را در مقابل ناسیونالیسم و حزب دمکرات تقویت کند.

انزوی ناسیونالیسم، انتخاب رایبالیسم و منشور سرنگونی واضح است جدایی حزب دمکرات در جامعه انعکاس دارد. آن بخش از جامعه و مردم که از قبل حساب خود را از

حزب دمکرات و ناسیونالیسم جدا کرده اند، میتوانند ناکامی سیاسی این دوره حزب دمکرات و بیربطی این جریان را به زندگی و اعتراض مردم را مبنای آگاه گری بسیار وسیعتر توده مردم در اجتماع تبدیل کنند. یک کار مهم ما و مردم آزادیخواه این واقعیت است که نلسردی احتمالی مردم متوهم به حزب دمکرات را صبورانه، مستدل و روشن به امید به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تغییر دهیم. باید نشان داد صرف نظر از هر فراز و فرودی برای حزب دمکرات، اعتراض و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی به قوت خود باقی است. تحرک سیاسی و اعتراضات اخیر در مناسبت انتخابات رژیم و تحرک رادیکال و انقلابی در 16 آذر گواه تحرک رادیکال جامعه علیه وضع موجود و جمهوری اسلامی است. وقت آن است با اعتماد بنفس، دوباره برابین حقیقت پافشاری کرد که نزدیک به سه دهه است چپها و کمونیستها در کردستان صف و مبارزه رادیکال و انقلابی را سازمان داده و این صف را قابل انتخاب و دسترس کرده اند. و همه مردم و هر انسانی که مبارزه بی امان علیه جمهوری اسلامی را خواهان است به این صف مبارزاتی باید فراخواند. وقت آن است بار دیگر ناکارایی و ناتوانی ناسیونالیسم کرد و امثال حزب دمکرات را حتی در امر حل مسئله کرد نشان داد. ماهیت سیاه فدرالیسم را افشاء کرد. عاقبت اتکا به قدرتهای بزرگ و آمریکا را معنی کرد. ما آن بخش از مردم را که حتی صرفاً از سر رفع ستم ملی حول ناسیونالیسم و حزب دمکرات گرد آمده اند، به گرد آمدن حول راه حل کمونیستها و حکمتیستها برای رفع ستم ملی و حل مسئله کرد فرا میخوانیم. ما هر انسان مبارز علیه جمهوری اسلامی و همه مردم را به اتحاد انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به اتحاد حول منشور سرنگونی و انتخاب سیاست رادیکال و چپ فرامیخوانیم. ما مردم متوهم به ناسیونالیسم و حزب دمکرات را در کردستان به طرد سیاست های ناسیونالیستی و به انزوا کشاندن احزاب ناسیونالیست فرامیخوانیم. ما همه مردم را به انتخاب منشور سرنگونی جمهوری اسلامی و حزب حکمتیست و گارد آزادی فرامیخوانیم. در صحنه سیاست کردستان میتوان چپ و کمونیسم و حزب حکمتیست را انتخاب کرد. صف بسیار گسترده تر و قدرتمندتر سرنگونی جمهوری اسلامی را شکل داد.

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

"جنبش دانشجویی کردی"

سؤال این است که آیا تقسیم جنبش دانشجویی به کرد و ترک و ایرانی مرود است؟ آیا نمیتوان گفت جنبش دانشجویی کردی و یا ترکی یا قشقایی و لر و بلوچی...؟ آیا در جنبش دانشجویی نمیتوان سوسیالیست، ناسیونالیست، اسلامیت، فاشیست، لیبرال و... داشت؟ اگر درست است، باید پذیرفت که "جنبش دانشجویی کردی" هم جزو یکی از این جنبش ها در صفوف دانشجویان است.

در ایران امروز یک جنبش سیاسی به وسعت تمام جامعه خود را به دنیا نشان میدهد. این جنبش همانی است که میخواهد جمهوری اسلامی برود، یعنی جنبش سرنگونی. در این جنبش افق های سیاسی متفاوتی هست؛ چپ و راست خود را دارد با افقهای کاملاً متفاوت. در جناح راست این جنبش ناسیونالیسم ایرانی بخشی از آن است که سعی میکند افق خود را بر جنبش سرنگونی حاکم کند. در کنار ناسیونالیسم ایرانی ناسیونالیسم محلی و قومی کرد و ترک و... را دارد، که آنها هم برای اعمال افق خود تقلا میکنند. در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی جناح چپ هم هست، که آنها به نوبه خود مشغول دادن افق خود به جامعه است.

جنبش دانشجویی به خودی خود جنبش مستقلی از اوضاع سیاسی جامعه نیست. این حکم در تمام جهان صدق میکند. به همین دلیل ساده است که نه در ایران جنبشی علیه تبعیض نژادی وجود دارد، نه در آفریقای جنوبی جنبشی علیه اسلام سیاسی. دانشجوی به خودی خود به عنوان یک صنف میتواند مطالبات صنفی داشته باشد. اما وقتی به سیاست روی میآورد، یعنی به جنبشهای سیاسی موجود در جامعه پیوسته است. به همین دلیل امروزه جنبش دانشجویی هم دقیقاً مانند جنبش سرنگونی و به عنوان بخشی از آن، دارای جناحهای مختلف در درون خود است. ناسیونالیسم ایرانی بخشی از آن است، ناسیونالیسم محلی و قومی هم بخشی از آن است، چپ و گرایش سوسیالیستی هم بخشی از آن است. "جنبش دانشجویی کردی" محصول ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد است، بازوی دانشجویی آن است، با همان افق، با همان سیاست، با همان سنت.

اهداف "جنبش دانشجویی کردی"

برای روشن کردن اهداف این جنبش

نباید به برنامه آنها نگرست، باید سیاست و افق ناسیونالیسم کرد را مطالعه کرد. سیاست ناسیونالیسم کرد در این دوره سرگردانی است. بعداً میگویم چرا. ناسیونالیسم کرد در دوران خاتمی هوادار پروژه او بود. ادعای بهره مندی از محصولات اصلاحات را داشت. "جنبش دانشجویی کردی" هم قبله اش کاخ آن پرزیدنت بود. پروژه خاتمی به رشد اینها کمک کرد، ولی به شریک کردن ناسیونالیسم کرد در سفره حاکمیت اسلام نیانجامید. نتیجتاً ناسیونالیسم کرد و جناح دانشجویی آن همراه با بخش عمده دوم خرداد به کمپ هواداری از آمریکا پیوست. با شروع حمله نظامی آمریکا به عراق آرزوی عراقیزه شدن ایران یک لحظه از اینها جدا نشد. و "جنبش دانشجویی کردی" تمام این مدت چشم به راه پیشرویهایی آن ارتش بود. اعلام شکست ارتش آمریکا در عراق، تلخترین خبری بود که "جنبش دانشجویی کردی" و ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد میتوانست بشنود. جریانات ناسیونالیست کرد به بحران و شکست افتانند، جناح دانشجویی آنها هم فعلاً مثل آنها سرگردان است.

"جنبش دانشجویی کردی" با این وضع هیچ اهداف آزیخواهانه ای ندارد. یک ارتجاع تمام عیار است. مخالف برابری زن و مرد است، چون در آنصورت "ناموس کرد" بی صاحب میماند. مخالف برابری همه مردم در بهرمندی از نعمات جامعه اند، چون در آنصورت باید ناسیونالیسم را به نفع تقویت عدالت سوسیالیستی کنار بگذارند. مخالف طرح مطالبات رفاهی توسط مردم اند، چون در آنصورت کسی برای شعار خاک و وطن اینها تزه خورد نمیکند. سرود "ای رقیب" اینها همان اندازه به آزیخواهی مربوط است، که سرود "ای ایران" ناسیونالیسم ایرانی. عشق اینها به "پرچم کرد" مانند عشق ناسیونالیسم ایرانی به "پرچم ایران" به انسان و انسانیت بی ربط است. آرزوی اینها برای عراقیزه شدن ایران همان اندازه انساندوستانه است، که آرزوی ادامه کشتار در عراق توسط فاشیستهای ایرانی. نزد اینها دقیقاً مانند ناسیونالیست های ایرانی، ارزشمندترین پدیده خاک و مرز است، نه انسان و حرمت و کرامت او.

از خود اینها بیرسید چرا، احتمالاً علت را طور دیگری توضیح میدهند. میگویند آزادی و برابری "کردی" نیست و آنها طرفدار شعارهای غیر کردی نیستند.

بیرسید چرا با سوسیالیسم خصومت دارید، جواب میگیرید که کردی نیست. این جواب برای گذاشتن کلاه بر سر دانشجوی ساده کرد زبان اند که از سر نا آگاهی به صف اینها پیوسته است، مگر نه "نقشه خاورمیانه بزرگ" محصول "کردی" نبود، عمو بوش عزیز اینها هم کردی نمیدانند...

آیا همه دانشجویان کرد زبان جزو "جنبش دانشجویی کردی" محسوب میشوند؟

جواب یک "نه" ساده است. جنبش دانشجویی در کردستان هم دو جناح دارد. اگر دانشجویان چپ در دانشگاه تهران سرود "ای ایران" را خفه کردند، در دانشگاه آزاد سنندج هم احدی جرئت سردادن سرود عهد بوقی "ای رقیب" ناسیونالیسم کرد را به خود نداد. قطعنامه دانشگاه آزاد سنندج همان جهت بود، که بیابانه دانشجویان آزیخواه و برابری طلب دانشگاه تهران اصلی ترین خواست و شعار آنها هم آزادی و برابری بود. اقدام آنها هم بمثابة بخشی از جنبش دانشجویی در سطح سراسری ایران بود. قومی و ملی و قبیله ای نبود.

در چشم "جنبش دانشجویی کردی" آنها که در کردستان به جای خاک و مرز و پرچم و سرود دنبال آزادی و برابری و رفاه و عدالت اند، به درست با هویت قومی "کرد" مشخص نمیشوند، "کرد" نیستند.

نه فقط این، هر کس رو به قبله ناسیونالیستی سجده نبرد، از محبت و حمایت اینها محروم است. آنها که به این جنبش آشنایی دارند، از مراسم های هزاران نفره اینها به بهانه سالروز کشتار "حلبجه" و شعر و سرود هرساله برای آنها مطلع بوده اند. همین جنبشی که نفاعش از حلبجه گوش فلک کر میکرد، در مقابل حمله نظامی نیروهای مسلح "کرد" به مردمان زنده همان حلبجه در تابستان گذشته سکوت معنی داری کردند. علت ساده بود. این دفعه مردم حلبجه علیه ناسیونالیسم کرد تظاهرات کرده بودند. علیه قبله گاه "جنبش دانشجویی کردی" قیام کرده بودند و حق شان بود گلوله تحویل بگیرند. دانشجویان و مردمانی که در آن واقعه غرق خون شدند، مورد حمایت "جنبش دانشجویی کردی" قرار نگرفتند، چون مطالبات آنها "کردی" نبود، انسانی بود. برای مطالبات "مهمی" از نوع خاک و مرز و سرود و پرچم "کرد" نبود، بلکه

برای خواست های بسیار غیر کردی و بسیار "ناچیزی" مثل نان بود، آب بود، برق بود و امکانات ابتدایی زندگی! "جنبش دانشجویی کردی" البته در مقابل مطالبات و مبارزات برحق کارگران کارخانه های سنندج، مرکز استان کردستان هم گوش خود را کر کرده است. البته حق دارد در مقابل آنها عصبانی هم بشود که به جای دستمزد بیشتر و اشتغال و نان و تشکل، سرود "ای رقیب" و فدرالیسم قومی در لیست خواست هایشان نگنجانده اند. "جنبش دانشجویی کردی" به درست نشان میدهد که با مبارزه برای بهبود زندگی و خواست های انسانی و غیر قومی بیگانه است.

اینها حق دارند به دنبال هر هدف قومی در خدمت رساندن به ناسیونالیست ها به صف شوند. سؤال این است که دانشجوی آزیخواه و متمدن و دانشجوی خانواده های کارگر و زحمتکش و کم درآمد که غم نان و زندگی و رفاه و آزادی و برابری و رفع تبعیض از زندگی دارند، با اینها و در جمع اینها چکار میکنند؟ جنبش اینها مشغول جایگزین کردن هویت اسلامی با هویت قومی است. کسی که هویت خود را انسان میداند، با اینها چکار میکند؟ جنگ قومی و کشتار قومی اینها را و جنبش شان را قوی میکند. آنکه با همسایه کنارستی اش، با همکلاسی اش و با معلم و استادشان خصومتی و بهانه ای برای کشتارشان در نقشه ندارند، در میان "جنبش دانشجویی کردی" چکار میکنند؟.....

ادامه دارد.

نشریه اکتبر از این بعد

هر هفته روزهای پنج

شنبه منتشر می شود.

اکتبر را توزیع و پخش

کنید.

اکتبر را به دست دوستان

و آشنایانتان برسانید.

دستیار سردبیر:

esmail.waisi@gmail.com

دبیر کمیته کردستان:

husienzade_r@yahoo.com

Tel:0046739855837